

# پدیده‌گوش‌ها و غلط‌های دستور زبانی و تحلیل آن، با تأکید بر آثار آن‌ها بر زبان‌آموزی

نوشته دکتر محمدعلی الحسینی\*  
ترجمه عباسعلی براتی

## چکیده

بررسی‌های زبان‌شناسی، از نخستین روز پیدایش به پدیده‌لهجه و اشتباهات گفتاری نزد توده‌های مردم و متخصصان پرداخته و از آن‌ها برای بررسی جنبه‌های مثبت و منفی این پدیده‌ها بهره‌برده است. به همین‌گونه، بررسی‌های زبان‌شناسی در عربی، به روشن ساختن تفاوت‌های میان واژه‌های مفرد و ترکیب‌ها پرداخته تا از اشتباه و آمیزش دلالت‌های آن‌ها جلوگیری کند تا جایی که لهجه‌ها و زبان‌های گوناگون را مطالعه می‌کند و فصیح را از غیرفصیح بازمی‌شناسد، و نیز لهجه‌های فصیح را با لهجه‌های عامیانه مقایسه می‌کند و ابزار شناخت در همه این‌ها، اندازه‌آمیزش با غیرعرب‌ها بوده، و همه این کارها برای خدمت به قرآن کریم و حدیث شریف انجام گرفته است.

زبان‌شناسی نو پدیده‌لهجه و اشتباهات گفتاری نزد زبان‌آموزان را به صورت تحلیلی (analytical) بررسی می‌کند، و بهره‌های فراوانی از این تحلیل می‌برد تا جایی که علم نوی جدا شده از زبان‌شناسی مقایسه‌ای (Comparative linguistics) به نام زبان‌شناسی تفاوت‌ها (Contrastive linguistics) پدید آورده که در درجه نخست به فراگیری و آموزش زبان‌ها از راه بررسی اشتباهات زبان‌آموزان و تحلیل علمی آن‌ها با توجه به علل این اشتباهات و تعداد و چگونگی آن‌ها می‌پردازد تا در پرتو آن‌ها برنامه‌های آموزشی و مواد درسی ویژه‌ای پدید آورد، و به همین‌گونه، دانش ترجمه و نظریات و روش‌های آن را تکامل بخشد که یکی از آن‌ها همان نظریه توحیدی ما است (Unithetical linguistics) که در کتاب علم اللغة التوحیدی از آن سخن گفته، و در پرتو چند مقاله دیگر از جمله همین مقاله مختصر، آن‌ها را متبلور ساخته‌ایم.

پیش از بررسی پدیده‌شناسی (Phenomenal) این مسأله چه منفی و چه مثبت که گوش‌ها و اشتباهات و تفاوت‌های زبانی در هر جامعه‌ای بر جا می‌گذارد؛ به ویژه در جامعه عربی که به برکت اسلام در وضعی قرار گرفت که با ملت‌ها

و زبان‌ها و آداب و رسوم دیگر آمیخته شد، و در قرون نخستین تاریخ اسلام، آغوش خود را برای فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون گشود، ناگزیریم پیش از هر چیز معناهای مختلف «گوش» و دلالت‌های گوناگون آن را از کتاب‌های لغت و واژه‌نگاری عمومی عربی به دست آوریم. «گوش» (لحن) به چند معنا به کار رفته است:

ا. آهنگ و موسیقی و ریتم؛

ب. پنهان‌کاری و گفت‌وگوی رمزی به گونه‌ای که مخاطب، معنا را دریابد؛ ولی دیگران به مقصود پی نبرند؛

ج. اشتباه در دستور زبان؛

د. گوش ویژه (اقوام)؛

ه. هوشمندی؛

و. معنای سخن و مضمون آن «و لتعرفنهم فی لحن القول».<sup>۱</sup>

قابل توجه این‌که معناهای گوناگون واژه «لحن» همه در یک چیز مشترکند و آن «منحرف ساختن چیزی از مسیر اصلی آن است».<sup>۲</sup>

پدیده «لحن» غلط‌های دستوری از قرن‌های نخستین در جامعه عربی و اسلامی گسترش یافت و هر چه اقوام غیرعرب، بیش‌تر اسلام می‌پذیرفتند و با عرب‌ها بیش‌تر آمیزش می‌کردند، این پدیده نیز افزایش می‌یافت. چیزی که عرب را ناگزیر به رویارویی با این پدیده کرد، اصرار فراوان آنان بر حفظ قرآن کریم از تحریف در خواندن و نوشتن و

\*. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران.

□ تاریخ دریافت: ۸۱/۴/۲۰ □ تاریخ تأیید: ۸۱/۵/۲۱

دریافت و برداشت از آن بود «دانی» در مقدمه کتاب  
نقطه المصاحف می نویسد:

بدان که خداوند، با توفیق خویش یارت باد. آنچه که پیشینان را  
و ادرا کرد، قرآن‌ها را نقطه گذاری کنند... این بود که دیدند مردم  
زمان ایشان با این که به روزگار فصاحت و اهل فصاحت  
نزدیکند، زبان را به درستی فرا نگرفته اند، و لهجه ها و تلفظ های  
گونگونی دارند، و در گفتار عربی، سلیقه های مختلفی به کار  
می برند و حتی گفتار ناسره به انسان های فرهیخته و  
غیر فرهیخته گسترش یافته است. و خواستند تا با این کار، به  
نقطه گذاری که اصل حروف بود، بازگردند، و آن را به شکل  
اصلی بازگردانند تا هر گونه شک و ابهامی در تشخیص کلمات  
برطرف شود و اعراب درست کلمات شناخته شود و بنای  
حقیقی الفاظ و واژه ها روشن گردد.<sup>۳</sup>

همچنین به این نکته اشاره شده است که امام علی علیه السلام  
پیشگام اصلاح کژی ها در گویش عربی بوده، و در جایگاه  
زبان شناس اصلاحگر، درباره آن موضع گرفته است. آن  
حضرت برای تحقیق هدف خویش، قواعد عمومی زبان را  
تعیین فرمود و کلمه را به دسته تقسیم کرد: اسم و فعل و  
حرف که در همه زبان ها وجود دارد؛ سپس هر کدام از این  
گروه ها را تعریف، و برای آن، مفهوم منطقی کلی بیان کرد،  
و به ابی الأسود ذئلی امر فرمود تا راهنمایی نخستین او را  
تکمیل کند، و فرمود: «به همین شیوه ادامه بده». شیوه  
ابوالأسود بر نقطه گذاری بر روی حروف و اعراب گذاری و  
تنوین دادن به اواخر واژه ها مبتنی بود، و نه چیز دیگر. یک  
قرن پس از وی، خلیل بن احمد فراهیدی، علامت های  
دیگری را مانند نشانه های همزه و تشدید و زوم و اشمام را  
پدید آورد و آن ها را افزایش داد... و مردم به پیروی از این دو  
نفر ادامه دادند، و این نشانه ها در همه کشورهای رواج یافت و  
مردم در هر زمان بدان عمل می کردند.<sup>۴</sup>

توجیه پدیده انحراف های گفتاری را دیگر نحویان و  
زبان شناسان ادامه دادند، و به ویژه آن ها که به قرائت های  
گونگون قرآن توجه داشتند، مانند کسائی (د. ۱۹۲ ق)  
پیشوای مکتب کوفه و یکی از هفت تن قاریان مشهور  
قرآن، کتابی تألیف کرد و آن را چنین نامید: آنچه مردم  
عادی به اشتباه تلفظ می کنند. این کتاب در سال ۱۳۸۵  
قمری در قاهره چاپ، و در مجموعه ای به نام ثلاث رسائل  
گنجانده شد که یکی از آن ها، رساله کسائی است. کسانی  
مانند فزّاء (د. ۲۰۷ ق) که شاگرد وی بود و ابو عبیده معمر بن  
شنی، اهل بصره (د. ۲۰۷ ق) و دیگران، نام آوران مکتب

بصره و کوفه، این راه را ادامه دادند. این حرکت در شرق و  
غرب جهان اسلام، رواج یافت تا این که از مردم مغرب و  
اندلس، ابوبکر اشبیلی (د. ۳۷۹ ق) نیز رساله ای در این  
زمینه نگاشت.

دانشمندان و سرشناسانی چون ابوهلال عسکری (د.  
۳۹۰ ق) و ابن جنّی (د. ۳۹۲ ق)، درباره خطاهای دستور  
زبانی خواصّ نیز به نگارش پرداختند و دومی کتاب الفرق  
بین الخاصّ و العام را نوشت، و کار به جایی کشید که در  
شکار خطاهای دستوری خواصّ به مبالغه پرداختند و  
ابوزید بصری، کتابی به نام النحو و من یلحن من النحویین<sup>۵</sup>  
را تألیف کرد.

حریری (د. ۱۰۵۴ م) کتاب درة الغواصّ فی اوهام  
الخواصّ را نگاشت و پس از وی، ابن منظور (د. ۷۱۱ ق)  
لغت شناس نامدار، آن را پیرایش کرد و به شکل واژه نامه ای  
درآورد و آن را تهذیب الخواصّ من درة الغواصّ<sup>۶</sup> نامید، و  
این روش تا روزگار ما ادامه یافت و استاد ما مرحوم دکتر  
مصطفی جواد، کتابی را به نام قل و لا تفعل نوشت که رشته  
درس هایی کوتاه در تلویزیون عراق بود و به گوش عام و  
خاصّ خوش آمده بود.

حریری کتاب خود را به نام الدرّة با نگاهی انتقادی آغاز  
می کند و می گوید:

دیده ام که بسیاری از کسانی که بر سنیخ پست ها بالا رفته اند و  
نشان ادب را بر خود دارند، در گفتار و سخن، همانند مردم  
عامی شده اند، و رشته سخن را از دست می دهند و فلم های  
آنان به لغزش می افتد که اگر کسی به آن ها پی ببرد و از آنان به  
یادگار بماند، از آن جایگاه بلند فرو می افتد. و آن نشان و زیور،  
اسب می بیند و همین، مرا واداشت که از بزرگواری و نام نیک  
آنان دفاع کنم تا جایی که شبهه ها را از آنان بزدایم و اشتباهات  
آنان را روشن کنم... و این کتاب را نوشتم تا بینش و یادآوری  
برای همه کسانی باشد که می خواهند به یاد آورند، و آن را  
درة الغواصّ فی اوهام الخواصّ نامیدم، و در هر بخشی،  
برگزیده مطالب، و نکته های ناباب در هیچ کتابی را در آن ها  
آورده ام و از آن گذشته، در هر جایی سخنان کسباب،  
داستان های بیجا و مناسب را زیور آن ساختم.<sup>۷</sup>

وی نمونه هایی از این گونه پدیده های انحرافی و  
خطاهای دستوری را از سخنان و نوشتارهای آنان می آورد  
و می گوید: یکی از پندارهای آشکار و اشتباهات روشن  
آن ها این است که می گویند:

«قدم سائر الحاج» (همه حاجیان آمدند) و «استوفی

سائر الخراج» (همه مالیات‌ها وصول شد) و کلمه «سائر» را به معنای همه به کار می‌برند؛ در حالی که در سخن عرب، سائر به معنای باقیمانده است؛ از همین رو بازمانده غذا در ظرف را «سور» می‌گویند... و درست آن است که برای هر چیز باقیمانده‌ای چه کم و چه زیاد، به کار رود؛ زیرا همه زبان‌شناسان بر این همه استاتند که معنای حدیث «إذا شربتم فاسأروا» این است که (هنگام آشامیدن، در ظرف، اندکی باقی بگذارید... دلیل دیگر بر این‌که «سائر» به معنای باقی است، این‌که سیبویه این شعر را شاهد آورده:

تری الثور فيها مدخل الضلّ رأسه

و سائره باد إلى الشمس أجمع  
و مقصود شاعر آن است که... سرش را در سایه برده، و در این سخن، «قلب» انجام گرفته است؛ چنان‌که می‌گویند: انگشتر را به دستم کردم (أدخلت الخاتم أصبعي) و در حقیقت، انگشت را به انگشتر می‌کنند، و «قلب» در سخن از

عادت‌های عرب است که به ما رسیده و اشکال گوناگونی می‌یابد که معروف است؛ از جمله در قرآن آمده است: «ما إن مفاتحه لتتوء بالعصبة»<sup>۸</sup> و در واقع، تقدیر چنین است: «ما إن العصبة تنوء بمفاتحه»

می‌بینیم که حریری در کتاب درّه... از این قتیبه در کتاب ادب الکاتب پیروی می‌کند؛ زیرا او نیز در پی سخنان دارای اشتباه دستوری و نگارشی هر دو بوده است و در آن به «لحن» و کژی در آداب و دستور زبان اشاره دارد، و می‌خواهد زبان و دست‌گویندگان و نویسندگان را به قاعده و قانون باز آورد. وی در مقدمه کتاب خویش آورده است:

من دیده‌ام که بسیاری از نویسندگان زمان ما مانند مردم دیگر از بی‌بند و باری خوششان می‌آید و بر سمنند ناتوانی سوار شده‌اند، و خود را از رنج استدلال و زحمت تفکر رها کرده‌اند... چون چنین دیدم که این کار، روز به روز رو به کاستی دارد، و ترسیدم که آثار آن از میان برود، بخشی از توجه خود را بدان



اختصاص دادم و در گوشه‌ای از تألیفات خود بدان پرداختم، و برای کسانی که از ادبیات غافلند، کتاب‌هایی ساده در شناخت روش و قانونمند کردن زبان و دست پدید آوردم، و هر کتابی یک هنر را در بر دارد، و در آن‌ها از برگویی و پیچیده‌گویی پرهیز کرده‌ام. این کتاب‌های ما برای کسانی نیست که تنها به تن انسانی چسبیده‌اند، و از نگارش، تنها به شکل آن پرداخته‌اند، و از ابزارهای کار، چیزی جز خامه، و خامه‌دان، چیزی را نمی‌شناسد؛ بلکه برای کسانی است که بهره‌ای از علم اعراب برده‌اند، و صدروه صدر و حال و ظرف و اندکی از علم تصریف و بسناهای کلمه و قلب بآء به واو و الف به بآء و مانند آن را می‌شناسد.<sup>۹</sup>

این قتیبه و دیگر کسانی که به این پدیده پرداخته‌اند، از پیشگام این راه ابو‌الاسود دثلی پیروی می‌کنند که او از راهنمایی امام علی علیه السلام در پایه‌گذاری قواعد و اصلاح غلط‌های زبانی بهره‌مند شده است و حتی شعر خود را در این راه به کار می‌گیرد. او که خود یکی از شاعران چیره دست است، می‌گوید:

و لا أقول لتدبر القوم قد غلّبت  
و لا أقول لبسب الدار مفلوق  
لکن أقول البابی معلق و غلّت  
قدری و قایلها دنّ و إبریق<sup>۱۰</sup>  
نمی‌گویم که دیگ مردم غلّبت  
و نمی‌گویم که در خانه، مفلوق است  
ولی می‌گویم که در خانه‌ام مُغلق  
است و دیگم غلّت و در برابر آن خمره و ابریق است

یعنی برای بستن در، از باب افعال (اغلاق) و برای جوشیدن دیگ از شکل صحیح کلمه یعنی غلّت استفاده می‌کنم که لام‌الفعل در آن ساقط می‌شود؛ مانند «رَمَت» (مترجم).

ابن منظور در تهذیب‌الدّره این‌گونه پدیده‌های غلط دستوری را به گروه‌هایی مفرد و مرکب تقسیم کرده و به گونه‌ی الفبایی در آورده که به شیوه‌ی لسان‌العرب واژه‌نامه‌ی مشهور است که معروف‌ترین کتاب لغت در زبان عربی به‌شمار می‌آید؛ اگر نگویم معروف‌ترین آن‌ها است. شیوه‌ی آن به این گونه است که آن رابه‌باب‌ها و فصل‌هایی چند تقسیم می‌کند یا بنا بر قافیه (آخر کلمات) به چینش آن‌ها می‌پردازد و بیش‌تر بر کتاب *درّۃ الغوّاص* حریری تکیه دارد، و نظریات لغوی و انتقادی خود را بر آن‌ها می‌افزاید؛ برای مثال می‌گوید: شیخ ابومحمد القاسم بن علی حریری - ره -

*درّۃ الغوّاص فی اوہام الخواص* را تصنیف کرد و گروهی از ادیبان را نام برد که در چیزهایی اشتباه کرده‌اند که از نظر غلط دستوری آنان را همانند مردم عادی می‌سازد، و از قدر و منزلت آنان می‌کاهد؛ هر چند جایگاه آنان والا است. او بر سر غیرت آمده و کتابی نوشته است تا آنان را از اشتباهاتشان آگاه سازد، و وادارد تا از آن‌ها بپرهیزند، و معنای آن‌ها را در یابند؛ ولی کتاب خود را بدون فصل‌بندی و ترتیب لازم تدوین کرده است و مطالعه‌کننده در آن گم می‌شود، و اطلاعات مورد نیاز خود را گم می‌کند، من آن را بر پایه‌ی الفبا مرتّب ساخته‌ام تا یافتن چیزهای مبهم در آن‌ها آسان شود و آن را تهذیب الخواص من *درّۃ الغوّاص*<sup>۱۱</sup> نامیدم.

می‌توانیم بگوییم که پدیده‌ی غلط‌های دستوری، در گذشته و حال همواره شایع بوده، و در جامعه‌هایی که با زبان‌های دیگر آمیزش و ارتباط دارند، چیزی عادی و طبیعی است. برخی از پژوهشگران، در برابر آن، موضع منفی دارند، و برخی دیگر با موضع‌گیری مثبت با آن روبه‌رو می‌شوند. گونه‌ای دیگر از کتاب‌های زبان‌شناسی نیز وجود دارد که به غلط‌های دستوری می‌پردازد؛ ولی نامی دیگر و اصطلاحی همانند آن دارند، و «الفروق اللغویة» نامیده می‌شوند، و کار آن‌ها، فرق گذاشتن میان دو کلمه یا دو واژه مفردی است که در تلفظ یا نگارش خطی شبیه هم هستند، و مردم بیش‌تر در ساختار و معنا آن‌ها را با هم به اشتباه می‌گیرند. زبان‌شناسان برای «فروق لغوی» (تفاوت‌های واژگان) اهمیت ویژه و جداگانه‌ای در نظر گرفته یا آن‌ها را در بحث واژه‌های مترادف آورده‌اند و این دو مسأله در کتاب‌های لغت از دیرزمان و آغاز پیدایش علوم لغت به این رشته راه یافت. ابن قتیبه، باب ویژه‌ای برای «آن‌چه مردم در جای خویش به کار نمی‌برند»، در نظر گرفته که نخستین باب کتاب است. ابوهلال عسکری، کتاب جداگانه‌ای به نام «الفروق اللغویة» دارد که به همان شیوه‌ی عسکری و ابن قتیبه و با همان هدف و شیوه نگارشته است. ابن قتیبه و عسکری و دیگران به این نکته توجه کرده‌اند که مردم، شمار بسیاری از واژه‌هایی را که معنایی نزدیک به هم دارند، به‌صورت شبیه و همانند یک‌دیگر به کار می‌برند و میان کاربردهای آن‌ها تفاوتی نمی‌گذارند، و این را نوعی از نابودی زبان شمردند و کوشیدند آن واژه‌ها و الفاظ را که کم هم نیستند، به معنای حقیقی آن‌ها باز آورند. میان معنای نزدیک به یک‌دیگر به روشنی فرق گذاشتند، و کاربرد نادرست آن را نشان دادند. لغت‌شناسان از دیرباز در موضوع

ترادف با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، و در این‌که آیا به راستی «چنین چیزی اصلاً در زبان عرب وجود دارد یا نه، به دو گروه موافق و مخالف تقسیم شدند. برخی نیز به یک موضع‌گیری میانه پرداختند. یکی از کتاب‌هایی که به مسأله فروق لغوی پرداخته، کتاب سمع نورالدین جزائری است.<sup>۱۲</sup>

برخی بررسی‌ها و پژوهش‌های لغوی نیز به تفاوت میان لهجه‌ها و واژه‌های مربوط به آن‌ها پرداخته و آن‌ها را از نظر شیوایی رده‌بندی کرده و نیز میزان آمیختگی اقوام غیرعرب را که در همسایگی عرب‌ها می‌زیسته‌اند، با آنان در نظر آورده است. قبایلی را که کم‌تر با غیرعرب‌ها آمیزش داشته‌اند، فصیح‌تر و شیواتر، و واژه‌ها و روش‌های ترکیبی آنان را از دیگران بهتر شمرده‌اند؛ چنان‌که نحویان به لهجه کسانی که همزه به کار می‌برده و آنان که از همزه استفاده نمی‌کرده‌اند، توجه داشته‌اند، و واژه‌هایی چون سأل و «سال» را از این دید، بررسی کرده‌اند و به لهجه کسانی که می‌گفتند «أکلونی البراغیث» که لهجه غیرمعتبری است، اشاره دارند. این توجه به فروق لغوی و لهجه‌ها از آغاز پرداختن به علوم عربیت وجود داشته است؛ برای مثال، سیبویه به انواع گوناگون لهجه‌های عربی موجود در زمان خود پرداخته است و از استاد خود، فراهیدی نقل می‌کند که «برخی از عرب‌ها همزه را تشدید می‌دهند؛ ولی این لهجه نادرستی است».<sup>۱۳</sup>

همچنین نحویان نخستین، جایگزین واژه‌ها را در بسیاری از حالت‌ها آورده، و آن‌ها را بر پایه معیارهای قبیله‌ای بر یکدیگر برتری داده‌اند، و لهجه یک قبیله را درست و دیگری را نادرست، و احتمالاً اثر پذیرفته از زبان‌های غیرعربی همسایه شمرده‌اند،<sup>۱۴</sup> و نیز این اندیشه وجود داشته است که «هر واژه‌ای که کم‌تر رایج و از کاربرد روزانه دورتر باشد، فصیح‌تر است»، و وقتی دو واژه را با یک معنا بررسی کرده‌اند، آن را که در مکالمات روزانه و عامیانه کم‌تر به کار می‌رفته، شیواتر و فصیح‌تر دانسته‌اند، و چنین به نظر می‌رسد که این پدیده، به‌طور کامل در واژگان مربوط به مکالمات روزمره آشکار است. واژه‌هایی که در گفتار روزانه فراوان به کار می‌رود، در لهجه فصیح عربی شکل دیگری دارد و یکی از مثل‌های رایج آن، در مکالمات امروزه «رأی» (دید) است که در لهجه عامیانه «شاف» به جای آن به کار می‌رود یا «ذهب» در عربی فصیح که در روزانه، «راخ» به جای آن می‌آید.<sup>۱۵</sup>

چکیده سخن این‌که بررسی‌های زبان‌شناسی در عربی

از آغاز پیدایش خود به پدیده «لهجه» پرداخته و اشتباهات دستوری را نزد مردم عامی و خواص بررسی کرده، و از این اشتباهات برای حل این مشکلات دستوری استفاده‌های مثبت و منفی فراوان برده است، و به همین ترتیب، بررسی‌های لغوی در عربی به فروق لغوی پرداخته و تفاوت میان مفردها و مرکب‌ها را برای از میان بردن اشتباه و ابهام در دلالت آن‌ها به کار گرفته است، و لهجه‌های گوناگون را از نظر شیوایی و ناشیوایی مقایسه کرده و میان لهجه فصیح و عامیانه نیز فرق گذاشته است و معیار آن‌ها، آمیزش با عجم‌ها (غیرعرب) و عدم آمیزش بوده است. همه این بررسی‌ها برای خدمت به زبان قرآن و حدیث انجام گرفته است؛ ولی زبان‌شناسی نو، به پدیده لهجه و اشتباه دستوری، به‌ویژه نزد کسانی که زبان‌های گوناگون را می‌آموزند، از دید تحلیلی analytical می‌نگرد، و از این تحلیل، بهره‌های فراوان می‌برد تا جایی که دانش نوی بسرخاسته از زبان‌شناسی مقایسه‌ای (comparative linguistics) به نام زبان‌شناسی تحلیل تقابلی (contrastive analysis) پدید آورده که پیش از هر چیز، به فراگیری و آموزش زبان‌ها می‌پردازد، و از راه آن، خطاهای زبان‌آموزان را پی می‌گیرد و به تحلیل علمی آن می‌پردازد، و از آن‌جا به علل این اشتباهات و لهجه‌ها و چند و چون آن‌ها می‌رسد تا در پرتو آن، روش‌های آموزشی و مواد ویژه آموزش را بر پایه آن نظر تحلیلی پدید آورد.<sup>۱۶</sup>

دانشمندان زبان‌شناس کنونی، در برابر پدیده لهجه و غلط‌های دستوری، موضع مثبت و تحلیلی (analytical) دارند؛ سپس از مقایسه زبان مادری (mother language) یا زبان اول (L1) و زبان مقصد (target language) یا زبان دوم (L2) که هدف، آموختن آن است، به نکته‌های آموزشی مهمی دست یافته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. انسان در کودکی آموخته است به نشانه‌های لغوی که وظیفه رساندن پیام‌های فکری و درونی به دیگران را دارند، توجه کند و به نشانه‌هایی که کاری انجام نمی‌دهند، بی‌توجه باشد.

(He has Learned to ignore all those features that do not so function)<sup>۱۷</sup>

یعنی کودک با سرشت و توانایی آموختن طبیعی خود، به نشانه‌های صوتی ویژه‌ای (phonetic distinctire features) توجه می‌کند و در سخن گفتن با دیگران، از آن‌ها بهره می‌برد و نقاط کور (blind spots) را که وظیفه‌ای متفاوت ندارند، در زبان خودش تکامل می‌بخشد.<sup>۱۸</sup>

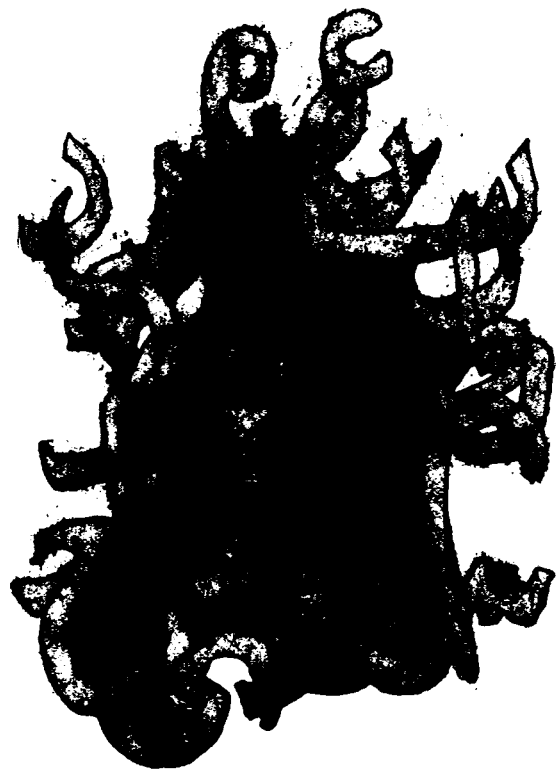
۲. زبان مادری، اثر فراوانی در آسانی یا سختی آموختن زبان دوم دارد و این با مقایسه میان سیستم‌های صوتی و معنایی دو زبان مقایسه شده به دست می‌آید.

بدون تردید، زبان آموز در آموختن برخی نشانه‌های زبان، احساس سختی، و در برخی، احساس آسانی می‌کند. دانشمندانی که به این مسائل علاقه دارند، دریافته‌اند علایمی دشتوارترند که با زبان مادری شباهتی ندارند، و علایم آسان‌تر آن‌ها هستند که همانند زبان مادری نیستند، و این به خود آن نشانه‌ها ربطی ندارد؛ بلکه به رابطه میان دو زبان باز می‌گردد. اگر سیستم آواها در زبان مقصد، شبیه زبان مادری باشد، بر پایه نظریه معروف اجرای نیرومند (strong version)، آموختن آن، آسان است، و همچنین دیگر نظام‌های صرفی و نحوی و دلالتی، بلکه حتی این قانون به فرهنگ‌ها و آداب و رسوم نیز سرایت می‌کند.

ما به مقولات توحیدی مشابهی دست یافته‌ایم و آن‌ها را ضمن تدریس زبان‌شناسی تقابلی (contrastive linguistics) یا زبان‌شناسی تحلیلی (contrastive analysis) به شکل زیل درآورده‌ایم:

"similarities lead to sim plicities, Differences lead to difficulties"<sup>۱۹</sup>

(همانندی به آسانی، و اختلاف به دشواری می‌انجامد). در نتیجه، چیزهای شبیه به هم را به سادگی، و چیزهای گوناگون را به دشواری؛ می‌توان آموخت زیرا شبیه



هر چیزی به سوی آن گرایش دارد و با وجود نظریه‌های مخالف با نظریه «اجرای نیرومند»، مانند نظریه اجرای ضعیف (weak version) یا نظریه اجرای متوسط (moderate version)، نظریه اجرای نیرومند، همانند نام خود، قوی‌تر است.

۳. کسی که به آموختن یک زبان و فرهنگ می‌پردازد، به‌طور معمول نشانه‌های زبان خود را از نظر شکل (form) و محتوا (meaning) و پخش (distribution)، به زبان و فرهنگ مقصد، منتقل می‌سازد، و هنگام مقایسه و اجرای آن، همان نکته پیشین درباره آسانی و دشواری در آموزش و آموختن بر آن‌ها روشن شد، زیرا به نشانه‌های مشابه و مختلف مراجعه کردند، و دیدند که معمولاً نشانه‌های مشابه آسان‌تر فرا گرفته می‌شوند.

برخی نیز عکس این را استفاده کرده، و معتقدند که تشابه، باعث اشتباه می‌شود، و این، همان نظریه اجرای ضعیف است یا چنان‌که ما به صورت توحیدی آن را ترجمه کرده‌ایم، نسخه ضعیف (weak version) به صورت عکس‌العملی در برابر نسخه نیرومند (strong version) قرار دارد.

the weak version is a model with diagnostic and explanatory as opposed to the predictive claim of strong version<sup>۲۰</sup>

و نظریه اجرای نیرومند مدعی است که می‌تواند لهجه‌ها و اشتباهات لغوی زبان‌آموز را که با توجه به زبان مادری خود، دچار آن‌ها می‌شود، پیش‌بینی کند، و راه‌حل‌های آموزشی را در پرتو آن‌ها مدون سازد.

۴. اگر زبان مادری زبان‌آموزان یکی باشد، دچار خطاهای مشابهی خواهند شد، و بدون توجه به سن و جنسیت، و انگیزه‌های فردی آنان، اشتباهاتی نزدیک به هم خواهند داشت. چنان‌که گفتیم، می‌توان آن‌ها را پیش‌بینی کرد و به سادگی زیر نظر گرفت. دانشمندان زبان‌شناس معاصر در تدوین واژه‌ها و روش آموزش با اصطلاح ویژه «special syllabuses» از آن‌ها به‌طور مثال برای آموزش عربی به فارسی زبانان با توجه به نظام‌های زبانی آن دو بهره می‌برند و همچنین در تدوین روش آموزش عربی به ترک‌ها یا هندی‌ها و دیگران، و همه این‌ها با توجه به تشابه و اختلاف سیستم‌های آوایی و واژه‌های مفرد و مرکب و دلالت فرهنگ‌ها است.

۵. ما خود در پرتو این نظریه توحیدی و روش‌های مقایسه‌ای آن، به تشابه میان همه زبان‌های بشری و

فرهنگ‌ها به صورت ریشه‌ای و شاخه‌ای پرداخته‌ایم و در همهٔ زمینه‌ها و سطوح، به ویژه رابطهٔ اصوات (آواها) با معانی و در پرتو این نظریهٔ توحیدی، این اصطلاح را به گونه‌ای دیگر، یعنی *contrastive* - *can* می‌خوانیم و پیشوند *can* را که نشانهٔ یگانگی و شباهت در آهنگ و ریتم است، به زبان فارسی، به معنای هم طراز و به متقابل (مخالف) می‌نگریم؛ یعنی رابطهٔ توازن و تعادل میان زبان‌ها را جایگزین تقابل و اختلاف می‌سازیم که همان دلالت توحید و اشتراک جهانی (*universal* یا *unithecal*) است.

در پرتو همهٔ آنچه گفته شده، به این نکات می‌رسیم: از آن‌جا که جوهر همه‌چیز و هر صوت و آوا و معنایی در جهان زبان‌های بشری، همانند دیگر بخش‌های جهان، شبیه یک‌دیگر است، آموختن همهٔ زبان‌ها آسان خواهد بود. هر انسانی می‌تواند، هر زبانی را فرا بگیرد. می‌بینیم کودکانی که در یک محیط زبانی ویژه تربیت می‌شوند که زبان مادریشان تفاوت دارد، به سادگی زبان مادری آن را فرا می‌گیرند؛ زیرا توانایی آموختن در آن‌ها فطری، و از سوی خداوند متعالی به آن‌ها ارزانی شده است (*God given gift*) و هم‌اکنون آن را به «*Linguistic competence*» تعبیر می‌کنند، و این توانایی در اصل، میان همهٔ انسان‌ها مشترک است، و چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، کودکان و بزرگسالان می‌توانند به آسانی چند زبان را فرا گیرند؛ زیرا مشترکات زبانی در آواها و معانی بشری فراوان است. و می‌توان دیگر زبان‌ها را نیز در سایهٔ نظریهٔ توحیدی، لهجه‌هایی (*dialects*) خواند؛ یعنی چنان‌که این واژه‌ها نشان می‌دهد، *dia* یعنی دو *lects* یعنی زبان و لهجه، و این همان معنای توحیدی است. پوشیده نماند که زبان‌های نزدیک به هم که در خانواده‌های زبانی مشابه گنجانده می‌شوند، به همین علت‌ها، ساده‌تر آموخته می‌شوند، و هر چه نزدیکی همانندی بیش‌تر باشد، آموختن و آموزش آسان‌تر است.

غلط‌هایی را که هنگام آموختن پیش می‌آید را می‌توان بر پایهٔ نظریهٔ اجرای نیرومند به اختلاف صوری میان این زبانها یا بهتر بگوییم لهجه‌ها بازگرداند؛ چنان‌که می‌توان از تحلیل این اشتباهات با نگاه علمی و تبدیل کردن اندیشهٔ اشتباه که عیب و کاستی یا گناه (*guilt*) به شمار می‌آید، به پدیده‌ای طبیعی رسید که از راه روش‌های آموزشی و با دسته‌بندی آن‌ها و تحلیل، با آن‌ها مقابله می‌شود. زبان‌شناسی مقایسه‌ای نو به این کار می‌پردازد و از همین روی زبان‌شناسی تقابلی (*contrastive linguistics*) نام گرفته است. این نظریهٔ معاصر هر چند در بررسی‌های کهن

زبان‌شناسی ریشه دارد، اکنون جنبهٔ آموزشی نو به خود گرفته که شتاب بیش‌تری به آموختن زبان و نیکو دانستن آن می‌دهد و نیز روش‌ها و برنامه‌های آموزش زبان از تحلیل همین اشتباهات پدید آمده است. در گذشته، این‌ها شناخته نشده بود و اگر هم بود، با این ظرافت و لطافت نبود، و دیگر، این اشتباهات، پدیدهٔ منفی شناخته نمی‌شود که زبان‌آموز را برای آن‌ها سرزنش‌کنند و او را گناه‌کار *guilty* بدانند؛ بلکه پدیده‌ای طبیعی است که می‌توان به پی‌گیری و درمان آن پرداخت و این کار را با نظریات زبان‌شناسی نو و روش‌ها و فن‌آوری نو آموزشی ویژه به انجام رساند.

این علم را اکنون علم روش‌شناسی (*methodology*) می‌خوانند. این علم، هشت روش مهم با فن‌آوری ویژه خود دارد که ما نیز روش توحیدی (*unithetical method*) را به صورت روش فهم بر آن افزوده، و از همهٔ آن‌ها استفاده کرده، و همه را با هم یکی ساخته‌ایم تا جایی که می‌توان روش ما را روش جامع و فراگیر *collective* یا روش برگزیده (*elective*) نامید.<sup>۲۱</sup>

از این‌ها نتیجه می‌گیریم که همهٔ زبان‌ها را می‌توان به سادگی فراگرفت و آموزش داد به شرط آن‌که نظریهٔ علمی توحیدی و آگاهی کامل از روش‌های آموزش‌های زبان نو را در اختیار داشته باشیم و دربارهٔ هر کس و در هر وضعیتی، روش‌ها و وسایل مناسب را به کار بریم؛ و یگانه چیزی که باید در روش‌های آموزش و آموختن به کار بریم، همین نظریهٔ عملی و توجه به نقاط مشابه و مختلف در ظاهر است، و اغلب نیز سطحی (*on the surface*) است و می‌توان در پرتو مقایسه‌ها و تفاوت‌ها یا بهتر بگوییم موازنه‌های لغوی توحیدی که خود تابع قوانین توحیدی کلی (*General unithetical rules*) است، بر آن‌ها چیره شد، و تجربه‌های فراوان در آموزش و آموختن زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، همین نظریهٔ توحیدی را ثابت می‌کند. ما برای اثبات آن، از دیگر نظریات لغوی کهنه و نو در شرق و غرب استفاده کرده‌ایم؛ ولی عالمان لغت معاصر، بیش‌تر، نظریه‌های خود را بر پایهٔ نظریات مادّی اشیا بنا نهاده‌اند که تابع عوامل زمان و مکان و انسان بدون توجه به خدا و ایمان به وجود پروردگاری است که بر همه چیز فرمان می‌راند و از آغاز پیدایش تا زمان بودن و ماندن آن‌ها همواره بر آن‌ها چیرگی دارد. ما این نظریهٔ را در پرتو نظر قرآنی و عرفانی روشن ساخته‌ایم که در *سورهٔ الرحمن* آمده است:

أَلَوْحُنُّ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْقَبْرَانَ. ۲۲

پروردگار بخشنده، قرآن آموخت؛ انسان را آفرید؛ به او سخن گفتن آموخت.

در پایان باید به این نکته اشاره کنیم که دانش تحلیل خطاهای لغوی سرانجام در پرتو بررسی‌ها به چیزی رسیده‌اند که زبان‌شناسی واسطه (inter language) نام دارد؛ یعنی زبان‌آموزان یک زبان مقصود، به زبانی می‌رسند که هم با زبان مادری تفاوت دارد و هم با زبان مقصد. و گرچه، در ظاهر، برای مثل به انگلیسی سخن می‌گویند، در واقع انگلیسی ویژه خود آن‌هاست که اگر زبان مادری آن‌ها عربی یا فارسی است، و آن‌ها به زبان انگلیسی که در مدرسه یا دانشگاه یاد گرفته‌اند، سخن می‌گویند، این یک انگلیسی ویژه آن‌هاست؛ بلکه تا آن‌جا پیش رفته‌اند که گفته‌اند، هر سخنگویی، زبانی ویژه خود دارد؛ زیرا اگر او، واژه‌های ویژه‌ای را به کار می‌برد که با زبان مقصود متفاوت است یا ترکیب‌هایی را می‌سازد که نظام دستوری آن زبان پذیرای آن نیست، در پرتو این نظر نو، اشتباهات دستوری به شمار نمی‌آید؛ بلکه زبان ویژه آن زبان‌آموز است که با آن تفاهم می‌کند و مقصود خود را به صاحبان اصلی زبان می‌رساند در نتیجه، این نظر جدید، بالاترین درجه تساهل و تسامح را درباره اشتباهات دستوری به کار می‌برد، و در پی تصحیح یا موضع‌گیری منفی در برابر آن نیست. از نگاه ما، این نظریه، نباید خیلی مورد توجه و اعتماد باشد و نمی‌توان این زبان واسطه (inter language) زبانی شمرده شود که به سطح‌یابی از ادبیات و فرهنگ برسد؛ بلکه هدف از آن فقط تفاهم و تفاهم کامل است.

ما دیده‌ایم که صاحبان این نظریه همچنان در سردرگمی به سر می‌برند و پرسش‌های بسیاری دارند که پاسخی نیافته است. آنان تأکید می‌کنند که هدف از زبان، تفاهم و گفت‌وگو با دیگران است؛ ولی می‌پرسند: طبیعت این گفت‌وگو چیست؟<sup>۲۳</sup>

But what is the nature of that conversation?

و اگر زبان‌آموزی با صاحبان اصلی زبان، به این زبان واسطه (inter language) سخن بگوید، این گفت‌وگو پربار و اصیل نیست؛ زیرا اشتباهات دستوری و لهجه‌ای دارد که گوش صاحبان اصلی زبان (native speakers) با آن آشنا نیست.

(but the learner is himself hampered in his attempt to use his inter language for communicative purposes by its relative simplicity and porerty)<sup>۲۴</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد (۴۷): ۳۰.
۲. امیل یعقوب: معجم الخطأ و الصواب، ص ۱۱ - ۱۴.
۳. دانی، المحکم، ص ۲۹؛ زبیدی: حکمة الاشراف، ص ۸۱.
۴. دانی: المحکم، ص ۳۱.
۵. بنگرید م عطار، مقدمه صحاح، ص ۳۴ - ۳۵.
۶. ما این کتاب را به صورت منتهی تطبیقی در زمینه پیشگامی مسلمانان در بررسی‌های زبان‌شناسی تحقیق کردیم و به ویژه به آن‌چه که امروز «زبان‌شناسی مقایسه‌ای با تحلیل اشتباهات (error analgsis) گفته می‌شود، پرداخته‌ایم.
۷. حریری: دزّة الخواص فی اوهمام الخواص، ص ۳ - ۶.
۸. قصص (۲۸): ۷۶. چیزی که بر دوش کشیدن کلیدهای آن برای یک گروه از باربران نیز سنگین است.
۹. ابن قتیبه: ادب الکاتب، ص ۶ - ۹.
۱۰. حلبی: البحر العوام، ص ۱۹؛ کسائی: ماتکن فیہ العوام، ص ۳۲.
۱۱. کتاب تهذیب هنوز هم به صورت نسخه خطی در یکی از کتابخانه‌های استانبول نگهداری می‌شود. من آن را به صورت متن لغوی که نشان از پیشگامی مسلمانان در مطالعات زبان‌شناسی به ویژه تحلیل اشتباهات دستوری و دسته‌بندی آن‌ها دارد، تحقیق کرده‌ام، و به صورت پیوست تحقیقی رساله دکتری خود از جامعه سنت آندروز - انگلستان در سال ۱۹۷۹، - St. Andrews U. K. - univevrsity در آورده‌ام.
۱۲. از مقدمه کتاب فوق اللغات، ص ۴ و ۵، چاپ ۱۴۰۸ هـ
۱۳. رک: سیوبه: عالم الاصوات، تألیف دکتر ناصر.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. به تازگی در زبان انگلیسی، واژه‌نامه‌هایی تألیف شده که به این تفاوت‌های زبانی و واژه‌هایی که در آن‌ها اشتباه می‌شود، پرداخته است، از قبیل: A Concise Dictionary of Confusable, by phthian
۱۷. از مقدمه چارلز فرایز Charles fries بر کتاب: Linguistics across cultures P: 1: lado.
۱۸. همان.
۱۹. توجه کنید به روابط توحیدی میان همانندی: simlanty و آسانی easyness و دشواری diffialty و lead یعنی رهبری و رهبر.
۲۰. رک: کتاب همکار ما دکتر کشاورزی، به نام contrastive an
۲۱. رک: فصل ۱۶ کتاب: George Yule the study of language چاپ ۱۹۸۸، برای اطلاع بیشتر از این روش‌ها همچنین رک: کتاب Diane Larsen Freeman به نام technienues and methods. چاپ oxford.
۲۲. رحمن (۵۵): ۱ - ۴.
۲۳. از مقدمه pit corder همان منبع، ص ۳.
۲۴. همان.